

وصف مولیٰ علی (ع)

در ادب فارسی

منوچهر قدسی

این سخنرانی را چند سال قبل مرحوم منوچهر قدسی
به مناسبت سیزدهم رجب ایراد نموده است.

صبحدم چون آفتاب از کوه خاور سر زند	بوسه اول بار بر خاکِ در حیدر زند
ای علی مرتضیٰ، ای کارفرمای قضا	دست بر دامان لطفت بنده مضطر زند
دیر گر ذکر تو باشد فخر بر مسجد کند	دار گر مهر تو باشد طعنه بر منبر زند
خُفت بر جای پیمبر رمز این معنی که اوست	آن که بر حق تکیه باید جای پیغمبر زند
در حدود چهارده قرن است که زندگینامه فرزند	گرامی ابوطالب، این اعجوبه خلقت و این بدیع ترین
نقش نقشبند غیب، این ماه هدایت و شاه ولایت و	این مظهر عجایب و مظهر غرایب، جهانی را به
اعجاب و شگفتی واداشته است که:	با چنین حسن و لطافت اگر اینان بشرند
ز آب و خاک دگر و شهر و دیاری دگرند	زندگی شورانگیز آتشی که مطلع آن کعبه بود و به
محراب ختم شد.	ماه محراب عبودیت حق
	سر به محراب عبادت منشق
	در جهانی همه شور و همه شر
	هاعلیٰ بشر کیف بشر
	کفن از گریه غسال خجل
	پیرهن از رخ وصال خجل

فجر تا سینه آفاق شکافت
چشم بیدار علی خفته نیافت
آن دم صبح قیامت تأثیر
حلقه در شد از او دامنگیر
می زند پس لب او کاسه شیر
می کند چشم اشارت به اسیر
چه اسیری که همان قاتل اوست
تو خدایی مگر ای دشمن دوست
شبروان مست ولای تو علی
جان عالم به فدای تو علی
از آن روزگار تا به امروز چهارده قرن است که
سوختگان عشق جانستان و جان بخش او
خرقه های هستی، صوفیانه درباخته و ضرب کرده و
از سر برآورده اند و مردگان تن از فیض محبت او
حیات نو یافته سرِ بعث و رستخیز نمودار کرده
قیامت های آتشین برانگیخته اند و پوسیدگان کون
و فساد بدین حقیقت مطلق و مطلق حقیقت
نشو و نمای تازه حاصل نموده و به روح باقی و جان
جاویدان پیوسته اند. این عشق هستی بخش به آستان
ملائک پاسبان شاه درویشان، سالهاست که سلسله
شوق و زنجیر ارادت سالکان و عاشقان گرم رو
آتشپای را در حرکت آورده، در صحرای بیخودی و
جنون و راه پرخون سرگردان ساخته است.

از هزار و صدسال پیش که ادب دری شکل گرفته کمتر شاعر و ادیبی است که بهترین آثار نظم و نثر خود را به منقبت‌سرایی عشق آمیز مولی علی^(ع) اختصاص نداده باشد. داستان عشقی که عشق مجرد است، عشق به کمال است، عشق به جلوه و جمال و جلال انسانیت است و هیچ رنگی از نمودهای این جهانی در آن نیست. مطلق اخلاص و اخلاص مطلق است.

است که هم در این موضوع از قلم پارسی نویسان بر دفتر روزگار جاوید مانده است. نخستین اثر این اظهار عشق و ایمان و اخلاص را در همان آغاز شعر پارسی در دیوان کسایی مروزی، شاعری که در سال ۳۴۱ ه. ق ولادت یافته و تا ۳۹۱ زنده بوده است می‌بینیم و می‌خوانیم. بنابراین بیش از هزار سال از تاریخ به وجود آمدن این شعر می‌گذرد:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر
بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده ست و که باشد
جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان
پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر

چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار
همچنان که به عرض رساندم از آن روز تا امروز
صدها قطعه شاهکار از این دست از زبان
پارسی‌گویان این مملکت در دیوان شعر دری مخدّد
مانده است و این افتخار فقط به شاعران
شیعی مذهب اختصاص ندارد، بلکه آن جماعت از
شعرا عارف که اهل سنت و جماعت بوده‌اند
چون خرقه‌طریقته‌شان - البته بغیر از نقشبندیه - به
علی^(ع) می‌رسیده در اظهار ارادت شاعرانه به شاه
درویشان از عرفان و معرفت خود پرده بر گرفته‌اند.

تا صورت پیوند جهان بود علی بود
تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود
و به خصوص این عشق و ارادت ایرانیان
شیعی مذهب از آغاز با دلایل تاریخی و عقلی و از
هزار و صد سال نقلی و حسی همراه بود و کوتاه
سخن آنکه این عشق و شیفتگی بزرگ، قبل از آن

آنچنان که از تأثیر این مستی چنان در نیستی و
بیخودی غرق شده‌اند که به خود باز نیامده، زبان
معرفت در کام حیرت کشیده که «آن را که خیر شد
خبری باز نیامد» مهر بر لب زده، قفل بر دهان نهاده
و آواز بر نیآورده‌اند. و گروهی که از این کشش
بنیادسوز و جذبه و مستی قاهر، افاقت یافته و از
دریای غیب و راز و محیط بی‌پایان معنی به کرانه
حس و ساحل تن و از مشهود به شاهد باز آمده‌اند،
هرچند به یاد آن احوال خوش که بیرون از حجاب
پنج و شش است قسمتی یک‌روزه را در کوزه الفاظ
ریخته بر طالبان و تشنه‌کامان این فیض افشاندند.

از جمع اینان که همه شیفتگان ذات
ملکوتی صفات مولی علی بن ابی طالب^(ع) بوده‌اند،
آنان که به پارسی سخن ساز کرده‌اند در گفتارشان
گرمی دیگر و شیرینی و حلاوت افزوتر بوده است.
چنانکه یکی از شورانگیزترین مباحث ادب پارسی
را در نظم و نثر سخنانی تشکیل می‌دهد که صوفیان
صفا و جان درباختگان فضایل و مناقب شاه
اولیا به عشق آن حضرت و در اظهار ارادت به آستان
مبارکش سروده و نوشته‌اند. از هزار و صد سال
پیش که ادب دری شکل گرفته کمتر شاعر و ادیبی
است که بهترین آثار نظم و نثر خود را به
منقبت‌سرایی عشق آمیز مولی علی^(ع) اختصاص
نداده باشد. داستان عشقی که عشق مجرد است،
عشق به کمال است، عشق به جلوه و جمال و جلال
انسانیت است و هیچ رنگی از نمودهای این جهانی
در آن نیست. مطلق اخلاص و اخلاص مطلق است.
و اگر صاحب‌دلی از دیوان شعر پارسی آن مدایح و
مناقب را به یکجا استنساخ کند، مدایح علی^(ع) از
دهها دفتر خواهد گذشت و این غیر از آثار منثوری



دلایل به وجود نیامد، بلکه بدان دلایل بود که آن شیفتگی عجیب نُضح گرفت. چه بسیار احساسات آتشین که به وجود می آید و بعد صاحبان آن برای موجه جلوه دادن آن احساسات به تراشیدن دلایل و علل و اسباب می پردازند. اما مذهب شیعه در بین قوم ایرانی، نخست به دلالت عقل قوام گرفته، آنگاه به نور عشق روشنی و گرمی و بقا یافته است. عشق به فضیلت و کمال، زیرا ایرانی معتدل وجود مقدس علی بن ابی طالب (ع) را یافت که به تصدیق دوست و دشمن مستجمع جمیع کمالات انسانی باشد. قوم ایرانی به تبلیغ یا شمشیر، تدریجاً به مذهب اسلام گروید، اما دیری نگذشت که با به وجود آمدن بنی امیه و بنی عباس که خود آنها را به روی کار آورده بود متوجه شد به کلی از اسلام محمدی قلب ماهیت شده و اعمال و رفتار امویان و آنگاه عباسیان به گونه ای است که با شریعت نخستین، فرسنگها فاصله یافته است. علاوه بر این ملتی که سالها در تمدن و فرهنگ جهانی سیادت داشت در قاموس بنی امیه و بنی عباس عنوان «موالی» گرفت، یعنی بسندگان و از دست کسانی که خود را جانشینان پیغمبر خدا (ص) می دانستند، پیغمبری که می فرمود: گرامی ترین شما پرهیزگارترین شماست، آنچنان تحقیر شد که در تواریخ بدان اشاره نموده اند، چون نیک بنگریم خواهیم دید اسلام پیغمبر (ص) فقط در شیوه علی بن ابی طالب (ع) و خاندان او به اصالت نخستین خود باقی مانده است. بدین لحاظ بود که افاضل ایران، مذهب شیعه را اختیار کردند و با این تحقیق بود که چهره حقیقی اسلام نمودار گردید. علاوه بر این مذهب شیعه وجه امتیازی بین مسلمانان ایران و دیگر مسلمانان شد و همین ملیت و ایرانی بودن ما را حفظ کرد. ملتی مستقل، مسلمان، اما مسلمانی که خود جهت فکری خاص خویش را در ایمان و اعتقاد یافته بود و به همین لحاظ ایران و ایرانی باقی ماند و با دیگر اقوام اسلام مخلوط نشد. در فرصت کوتاه آن هم در یک گفتار ادبی مجال پرداختن به همه جزئیات این بحث شوق انگیز نیست. این گونه مباحث را باید در

سلسله گفتارهای تاریخی و مذهبی، نه در یک گفتار، مورد بحث و دقت و بررسی و روشننگری قرار داد و دانشمندانی که متعهد باز نمودن آن مسباحث می باشند از این بنده سزاوارتر و شایسته ترند. مقصود من اشارتی بود به مناقب اوصاف مولی در آثار ادبی پارسی که سخن بدین جا رسید. حال برای آنکه از مقصود دور نشویم از نمونه آن آثار، دو قطعه یکی نثر و دیگری نظم به مبارکی این روز مسعود همایون به استحضار شما می رسانم.

«فتوت نامه سلطانی» کتاب گرانقدری است در آیین جوانمردی و جوانمردان، تألیف ملاحسین واعظ کاشفی سبزواری. در مقدمه این کتاب به نقل از کشف الاسرار چنین آمده: «در خیر است که رسول (ص) نشسته بود. سائلی برخاست و سؤال کرد. رسول روی سوی یاران کرد و گفت: با وی جوانمردی کنید. علی (ع) برخاست و رفت. چون باز آمد یک دینار داشت و پنج درم و یک قرص نان. رسول (ص) گفت: یا علی این چه حال است. گفت: یا رسول الله چون سائل سؤال کرد بر دلم

قصیده را می سرود. گویند این آخرین شعر مفصلی است که قآنی ساخته و بعد از این دیگر در ساختن چکامه‌های مطول از دنیا مجال نیافته است و به قول آن مرد لطیف طبع کرمانی، شاید همین قصیده او را آمرزنده باشد.

خیمه زریفت زد بر چرخ نیلی آفتاب
وز پرنده نیلگون آویخت بس زریسن طناب
بال بگشود از پس شام سیه صبح سپید
همچو سیمین شاهبازی از پی مشکین غراب
عنبرین موی شب ار کافورگون شد عیب نیست
صبح روز پیری آمد از پی شام شباب
تا که سیمین حلقه‌های اختران دزد ز هم
خور برون آمد چو زرین تیغی از مشکین قراب
یا نه، گفستی از پی صید حواصل بچگان
زآشیان چرخ بیرون شد یکی زریسن عقاب
یا به جادوی فلک در حقه یاقوت زرد

کرد پنهان صد هزاران مهره از در خوشاب
یا نه زریسن عنکبوتی گرد صد سیمین مگس
بافتی در گنبد مینا دو صد زریسن لعاب
یا چو زرین زورقی کز صدمتش پنهان شود
در تک سیماب‌گون دریا دو صد سیمین حباب

در چنین صبحی به یاد کشتی زرین مهر
ای مه سیمین لقا ما را به کشتی ده شراب
محشر ار خواهی ز گیسو چهره‌ای بنما از آنک
محشر آن روز است کز مغرب در آید آفتاب
عیش جان در مرگ تن بینم خرابم کن ز می

کین حدیثم بس لدواللموت و ابنواللخرب
خاصه این ماه رجب کز خرمی جشنی عجب
کرد شاه از بهر مولود شه دین بوتراب
خاک راه بوتراب است ملک کز رشک او
آسمان گوید همی یا لیتنی کنت تراب
کیست دانی بوتراب آن مظهر کامل که هست
در میان حق و باطل حکم او فصل الخطاب
اولین نور تجلی آخرین تکمیل دین
صورت اسماء حسنی معنی حسن المآب



بگذشت که او را قرصی دهم. باز در دلم آمد که پنج درم به وی دهم. باز به خاطرم بگذشت که یک دینار به وی دهم. اکنون روا نداشتم آنچه به خاطرم فراز آمد و بردلم بگذشت نکنم. رسول (ص) فرمود: «لافتی الاعلی»

در آثار نثر فارسی از این‌گونه بسیار می‌بینیم و اما می‌خواهم این گفتار را با کلامی منظوم که شیواتر و مهیج‌تر از نثر است ختام دهم. این شعر را به مناسبت سیزدهم رجب از دیوان قآنی انتخاب کرده و شأن نزول آنچنان که معروف است این است که: ناصرالدین شاه برای نخستین بار سیزدهم رجب را جشن گرفت و به سلام نشست، خواندن قصیده عید هم بر قآنی شاعر بی پروای زمان مسلم بود، اما شاعر تا صبح عید شعری نساخت و چون او را متوجه کردند بر آن شد تا همان صبح قصیده تبریک و سلام را بسراید، در حالی که شب را در یکی از باغهای شمیران به شادی گذرانده بود، صبح به هنگام طلوع آفتاب از آن عشرتکده بیرون شد. نگاهی به برآمدن خورشید و زیبایی‌های صبح کرد و همچنان که از فراز به نشیب می‌شد. ابیات این